

دبیر کمیته کردستان محمد آسنگران  
Tel: 00491635112025  
E-mail: moasangaran@googlemail.com

۷۱۹

ایسکرا

Tel: 0046720077654 تلفن تماس با ما

۲۸ اسفند ۱۳۹۲، ۱۹ مارس ۲۰۱۴

سردبیر عبدالکبیریان



ایسکرا فرا رسیدن نوروز را به همه شما عزیزان تبریک می گوید

## به یاد یک گردان کمونیست (گردان شوان) گفتگو با محمد آسنگران

محمد آسنگران روز درگیری گردان شوان با نیروهای رژیم اسلامی تا آخرین لحظه از طریق بی سیم با شوکی خیرآبادی در تماس بود. فقط هنگامیکه شوکی گفت دیگر کاری نمیشود کرد بعد از لحظاتی تماسش برای همیشه قطع شد. ایسکرا

صفحه ۳

این گفتگو اولین بار در زمستان ۱۳۸۷، در بیستیمین سال این واقعه در نشریه "رها" منتشر شد. در بیست و پنجمین سالگرد جانبختن عزیزان کمونیست گردان شوان و بمباران شیمیایی حلبچه که منجر به قتل عام پنج هزار انسان شد، این گفتگو را در این شماره نشریه ایسکرا تجدید چاپ می



تهیه و تنظیم: یادی محمودی  
Yadi.mahmodi@gmail.com

## اخبار هفتگی از رویدادهای کردستان عراق

این این دیدار گویا مسعود بارزانی اعلام کرده "کاوه بی گناه بوده و او تلاش خود را برای دستگیری و محاکمه قاتلان کاوه خواهد کرد". لازم به ذکر است که چندی پیش دادگاهی در شهر چمچمال محمود سنگاوی از اعضای رهبری

صفحه ۲

### خانواده روزنامه نگار ترور شده کاوه گرمیان با مسعود بارزانی دیدار و ملاقات کردند!

روز دوشنبه ۱۷ مارس خانواده کاوه گرمیانی روزنامه نگاری که پارسال در کردستان عراق ترور شد با مسعود بارزانی رئیس اقلیم کردستان دیدار و گفتگو کردند. در



تهیه و تنظیم: یادی محمودی  
Yadi.mahmodi@gmail.com

صفحه ۶

صفحه ۶

صفحه ۱۰

صفحه ۱۰

صادق لاریجانی این را بو کشیده است

جمهوری اسلامی در جدال بر سر پرونده سکینه محمدی آشتیانی زانو زد!

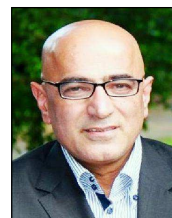
پیش به سوی تجمعات خیابانی بر علیه مصوبه مزد شورای عالی کار

صدها نفر در اعتراض به قتل یک جوان در دزلی تحصن کرده و جاده را بستند!

## توحش شلاق در سندج محکوم شد

جمهوری اسلامی به فعالین جنبش برابری زنان است. سندج در بیش از سه دهه گذشته کانون گرم برگزاری مراسم های روز جهانی زن است. تجمع و راه پیمایی، قطعنامه و کیفرخواست جنبش آزادی زن علیه حجاب اجباری، خشونت و مردسالاری و در دفاع از حقوق کودک و زنان کارگر و قوانین شریعه در مراسم های روز جهانی زن، چهره مدرن و رادیکال سندج و مراسمهای روز جهانی زن است. با وجود توحش شلاق اما جنبش آزادی زن امسال در روز جهانی زن نقطه امید، شد.

صفحه ۲



نسان نودینیان

در نوشته قبلی به این مساله اشاره کردم اعمال توحش ۲۰ ضربه شلاق پیمان نودینیان در آستانه روز جهانی زن کلید رمز یک رویا رویی اجتماعی است. شلاق زدن به پیمان نودینیان معلم دلسوز در آستانه روز جهانی زن هشدار نهادهای جنایتکار

## اطلاعیه حزب کمونیست کارگری در مورد تصمیم شورای عالی کار در مورد دستمزد سال ۹۳ دزدان و میلیاردرهای حاکم را باید به زیر کشید

شورای عالی کار جمهوری اسلامی، متشکل از نمایندگان جمهوری اسلامی، کارفرمایان و پادوهای شورای اسلامی کار، امروز تصمیم به افزایش ناچیز ۲۵ درصد

صفحه ۹



## تجمع اعتراضی کارگران فولاد زاگرس در مقابل وزارت کار

صفحه ۹

## نگاه هفته: مجموعه ای از رویدادهای هفته در شهرهای کردستان / نسان نودینیان

ترابری شهر سندج که مکانیک، باتری ساز و آهنگر می باشند دستمزدهای معوقه، عیدی و پاداش و دیگر مطالبات خود را دریافت نکرده و به مدت یک هفته است که دست از کار کشیده و در اعتصاب به سر می برند.

صفحه ۷

اعتصاب: بنابر گزارش "کمیته هماهنگی" تعمیرکاران واحد تعمیر و ماشین آلات اداره کل راه و ترابری رژیم در سندج در اعتراض به عدم پرداخت پنج ماه از دستمزدهای معوقه خود اعتصاب کردند. بیش از ۱۵ نفر از تعمیرکاران اداره کل راه و

آزادی، برابری، حکومت کارگری!

از صفحه ۱

## توحش شلاق ...

مارش و بلند کردن مطالبات زن توسط زنان و مردان آزادیخواه در خیابانهای شهر سنندج به نمایش درآمدند. توحش شلاق ناکام شد. همکاران معلم پیمان نوینیان در محل کارش با دسته های گل به دیدار او رفتند و توحش شلاق را محکوم کردند. اکنون دامنه حمایت از پیمان نوینیان و محکومیت «توحش شلاق» از جانب تشکلهای کارگری از جمله کمیته هماهنگی و فعالین کارگری، همکاران معلم پیمان، جمعی از فعالین زنان و جبهه متحد کرد، ادامه دارد. تهدید و ارباب، دستگیری و شلاق سیاست

اجتماعی. توحش شلاق توسط مردم سنندج محکوم شد. مصافه های اصلی تر در شهرها کردستان در جریان است. هنوز تعدادی از فعالین کارگری در زندانها هستند. اول مامه در راه است. این قدرت و انرژی اعتراضی را در سازماندهی و فراخوان به شرکت در مراسمهای اول ماه مه در شهرهای کردستان و برای آزادی کارگران زندانی صد چندان و فعالانه بکار گیریم.

## دیدار فعالین کارگری شهر سنندج با پیمان نوینیان

جمعی از فعالین کارگری و اعضای کمیته هماهنگی به همراه تعدادی از فعالین اجتماعی شهر

سنندج با پیمان نوینیان عضو کانون صنفی معلمان ایران دیدار نمودند.

آنان ضمن ابراز همدلی با پیمان نوینیان و تمامی جامعه فرهنگی ایران، حمایت بی دریغ خود و جنبش کارگری را از فعالیت های حق طلبانه کانون صنفی معلمان اعلام داشته و ضرورت دفاع از مواضع کانون صنفی معلمان در ترویج و اشاعه فرهنگ آموزشی مناسب و شایسته را وظیفه جنبش کارگری و تشکلهای آن عرصه قلمداد نمودند. لازم به ذکر است پیمان نوینیان به اتهام واهی توهین به مأموران رژیم به بیست ضربه شلاق محکوم شده بود که اخیرا نیز این

حکم در دادگاه رژیم در شهر سنندج به مورد اجرا در آمد.

دیدار با پیمان نوینیان: به دنبال درج خبر اجرای حکم نا عادلانه شلاق آقای پیمان نوینیان عضو انجمن صنفی معلمان کردستان بدون ابلاغ رای تجدید نظر وبدون در نظر گرفتن قانون عدم اجرای حکم شلاق در مورد کارکنان دولت شنبه شب ۹۲/۱۲/۲۴ جبهه ی متحد کرد شورای هماهنگی تشکلهای کارگری کردستان و جمعی از فعالین زنان با حضور در منزل پدری ایشان و تقدیم گل به آقای نوینیان اجرای حکم را محکوم و حمایت کامل خود را از ایشان اعلام داشتند.

از صفحه ۱

## اخبار هفتگی ...

روز ۱۶ مارس ۲۶ ششمین سالگرد بمباران شیمیائی شهر حلبچه توسط دولت فاشیستی بعث عراق بود، که در آن هزاران نفر از مردم این شهر قربانی سیاستهای ارتجاعی دولتهای مرتجع ایران، عراق و همچنین احزاب ناسیونالیست کرد شدند.

۲۶ سال پیش در چنین روزی نیروهای احزاب ناسیونالیست کرد و از جمله اتحادیه میهنی به رهبری جلال طالبانی، که ارتش ایران و نیروهای سپاه پاسداران را راهنمایی میکردند شهر ۷۰ هزار نفری حلبچه را به تصرف خود در آوردند. نیروهای رژیم جنایت پیشه اسلامی و احزاب ناسیونالیست که کنترل شهر را در دست گرفته بودند، مانع خروج مردم بی دفاع از شهر شدند و حکومت بعث در اوج قساوت و بی رحمی در صبحگاه روز ۱۶ مارس شهر حلبچه را بمباران شیمیائی کرد، که در نتیجه آن بیش از ۵۰۰۰ هزار نفر از مردم بی دفاع این شهر قتل عام شدند و هزاران نفر دیگر تا امروز هم صدمات این جنایت هولناک را با

اتحادیه میهنی را به جرم دست داشتن در ترور کاوه گرمیانی دستگیر کرده بود. همچنین در باره اعلام آمادگی امروز مسعود بارزانی برای دستگیری قاتلان کاوه گرمیانی، بسیاری از مردم اعلام کرده اند که آیا او در باره بقیه ترورها و بویژه ترورهای که تحت حاکمیت نیروهای او اتفاق افتاده از جمله ترور سردشت عثمان و سوران مامه حمله پیگیر خواهد بود؟، لازم به ذکر است که در ۲۳ سال گذشته جدا از نزدیک به ۴۰۰۰ هزار زنی که در کردستان تحت حاکمیت اینها کشته و ناپدید شده اند، دهها نفر از روزنامه نگاران، کمونیستها، انقلابیون و مخالفین احزاب ناسیونالیست به قتل رسیده اند، بدون اینکه هیچ کسی دستگیر و محاکمه شود و این در حالیا است که همه مردم به روشنی می دانند که یک پای اصلی همه این ترورها خود احزاب حاکم از جمله اتحادیه میهنی و حزب دمکرات هستند.

**شهر حلبچه ۲۶ سال بعد از بمباران شیمیائی و قتل عام بیش از ۵۰۰۰ هزار نفر از مردم بی دفاع!**



نشده و به همین منظور کمیتهی در دفاع از حقوق بخشهای مختلف جامعه تشکیل شده که یکی از اعضای این کمیته، جزا علی اعلام کرده که اگر حقوقهای معوقه کارمندان دولت به زودی پرداخت نشود، آنها دست به اقدامات اعتراضی وسیعی خواهند زد.

لازم به ذکر است که در این باره باره گویا هیئتی از طرف دولت آمریکا وارد مذاکره با طرفین شده، اما نکته مهم و حیاتی این است که جنگ بالائینها بخاطر سهم خواهی بیشتر از ثروت عراق باعث قطع دستمزد دهها هزاران نفر از کارمندان دولت و خانواده هایشان شده که هیچ نفعی در این جنگ دزدی و سهم خواهی بیشتر بورژوازی چپاولگر حاکم بر عراق و کردستان

گرامی بداریم . همچنین جا دارد که در این روز یادی کنیم از، گردانی از انقلابیون کمونیست صفوف حزب کمونیست ایران و کومله، گردان شوان که در این منطقه مستقر بودند و متاسفانه در جنگی نابرابر با نیروهای رژیم اسلامی و بعد از بمباران حلبچه جانیشان را در راه آرمانهای کمونیستی و انقلابی خود از دست دادند.

### اعتراضات معلمان و کارمندان دولت حکومت اقلیم کردستان به پرداخت نشدن دستمزدهایشان گسترش می یابد!

بر اساس آخرین خبرها و بر اثر اختلافات حکومت عراق و اقلیم کردستان نزدیک به سه ماه است که حقوق معلمان، پرستاران و کارمندان دولت در منطقه کردستان پرداخت

خود حمل می کنند. نکته قابل توجه این است با گذشت بیش از دو دهه از حاکمیت احزاب ناسیونالیست کرد، اینها در کنار دزدی و چپاول بی حد و حصر خود کمترین توجهی را به مردم داغدیده این شهر نکرده اند و به همین خاطر در سالهای گذشته اعتراضات وسیعی علیه کم توجهی به مردم این شهر شده، اینجا جا دارد در ۲۶ مین سالگرد این فاجعه هولناک یاد همه قربانیان این جنایت ضد بشری را

**سوسیالیسم جنبش بازگرداندن اختیار به انسان است.**

## به یاد یک گردان ...



هم خاطرات تلخ و شیرین زیادی از رفقای این گردان دارم و فعالیت این کمونیستها برای من همیشه زنده و مهم است.

گردان شوان به عنوان گردانی شناخته شده بود که با جسارت تمام به جنگ نیروهای رژیم اسلامی می‌رود. عملیات شهری این گردان در شهر سنج و مناطق نامبرده که قبلاً ذکر کردم جای امید بسیاری از مردم کردستان بود. آدم‌های شناخته شده و محبوبی مثل خسرو رشیدیان، قادر زندی، شهلا کلاه قوچی، شوکی خیرآبادی، جلال رزمنده، و دهها نفر دیگر در گردان شوان فعالیت میکردند و این گردان با اسم و نقش آنها تداومی می‌شد. همه اینها کمونیستهای رزمنده ای بودند که جانشان در راه اعتقادات و اهداف کمونیستیشان فدا کردند. گردان شوان برای من یک گردان از کمونیستهای آن دوره بود که با تمام توان در مقابل ارتجاع اسلامی و ارتجاع محلی با قدرت عمل می‌کرد و موفقیت‌های زیادی کسب کرد.

اما سال ۶۷ به دلیل حس رقابت با احزاب ناسیونالیستی و به دلیل نفوذ سننهای ناسیونالیسم کرد در کومه له این گردان به منطقه ای در مرز ایران و عراق اعزام شده بود که در جریان حمله ایران به عراق به خطر افتاد و روز بعد از عقب نشینی از این منطقه مرزی با بمباران هلبجه و جنگ ایران و عراق روبرو شد و به محاصره نیروهای رژیم اسلامی در آمد و در شرایط بسیار نابرابری بجز دو نفر که بعد از چند ماه به ما ملحق شدند بقیه اعضا این گردان کشته و یا اسیر شده و بعداً اعدام شدند. این واقعه درد ناک البته برای من شاید سخت تر و گران تر از خیلها تمام شد. زیرا آن وقت در کومه له تنها کسی بودم که تا آخرین لحظه با شوکی خیرآبادی فرمانده این گردان از طریق بیسیم در تماس بودم. و بقیه کومه له از طریق من خبر دار میشدند که در جبهه جنگ چه خبر است.

هنگامی که آخرین لحظه صدای شوکی را با این لحن شنیدم که گفت دیگر نمیشه کاری کرد و ما راه برون رفت نداریم، اشک از چشمانم جاری شد و این فرمانده کاروان و لایق و جسور را درحالی دیدم که بجز مرگ

در سال ۱۳۶۷ در نوار مرزی ایران و عراق فاجعه گردان شوان به وقوع پیوست و دل هزاران انسان را که از نزدیک با گردان شوان آشنا بودن در غم و اندوه فرو برد. در مورد این فاجعه از آن تاریخ تا به حالا نقد و بررسی قابل توجهی صورت نگرفته است. کادرها و اعضا کومه له بطور جسته و گریخته آن را یک اشتباه نظامی می‌نامند. ولی تشکیلات کومه له تا به حال موضوع رسمی نگرفته است. به همین دلیل نشریه‌ها در تلاش است یک نقد و بررسی سیاسی جدی از این واقعه درد ناک را به خوانندگان خود ارائه دهد. برای کتبی کردن این مسئله سراغ محمد آسنگران می‌رویم که او یکی از کادرهای سابق کومه له و سالها یکی از مسئولین این گردان بوده و با جزئیات زیادی از این فاجعه و تصمیمات قبل از آن برای اعزام این گردان به نوار مرزی ایران-عراق آگاه است. شمی صلواتی

**رها:** ابتدا تصویری از گردان شوان: این گردان از لحاظ سیاسی و نظامی در مناطق جنوبی کردستان بخصوص سنندج چه جایگاهی داشت؟

**محمد آسنگران:** گردان شوان یکی از گردانهای رزمی کومه له بود که در جنوب کردستان ایران فعالیت می‌کرد. این گردان اکثر اوقات در محورهای سنندج سقز، سنندج کرمانشاه، سنندج قروه و سنندج مریوان در حال فعالیت سیاسی نظامی بود. گردان شوان به دلیل رزمندگی و فرماندهان و مسئولین کاروان و با تجربه آن در جنبش مسلحانه مردم کردستان علیه رژیم اسلامی، جایگاه برجسته ای در میان مردم داشت. من سالها به عنوان مسئول سیاسی این گردان و همراه آن و به عنوان یکی از اعضا کمیته سنندج و عضو کمیته جنوب کردستان با این گردان همراه بودم و به همین دلیل فعالیت با این گردان بخشی از زندگی سیاسی من را تشکیل میدهد. علاوه بر نقش برجسته این گردان در فعالیت علیه رژیم اسلامی و در دفاع از مبارزات مردم در کردستان به عنوان شخص

راهی برایش باقی نمانده بود. از همین لحظه اگر چه نمیخواستم باور کنم اما امید از نجات و بازگشت گردان شوان و دیدار با این عزیزان را از دست دادم. زیرا شوکی را میشناختم او کسی بود که هیچ وقت با این نامیدی حرف نزده بود. ولی وقتی که گفت راهی باقی نمانده تا آخر مسئله را میتوانستم بخوانم که چه فاجعه ای اتفاق می‌فتد.

بعد از این گفت و گو صدای شوکی قطع شد و هر چه صدا می‌کردم شوکی، شوکی ... دیگر صدایی نشنیدم و این آخرین خبری بود که ما از گردان شوان داشتیم. در این هنگام نمیدانستیم چه کسی کشته و چه کسی زنده و یا اسیر شده است. تا هنگامی که دو نفر باقی مانده توانستند از راه عبور از مرز ایران و عراق و وارد شدن به شهرها کردستان ایران و کمک مردم دوباره به ما ملحق شدند و داستان این فاجعه را از نزدیک برای ما تعریف کردند. درد ناک بودن این فاجعه بطور کامل غیر قابل تصور و غیر قابل بازرگویی است. اما تا جایی که خاطراتم اجازه بدهد سعی میکنم به این موضوع بپردازم.

**رها:** دلیل وقوع فاجعه گردان شوان چه بود به نظر شما هم این یک اشتباه نظامی بود؟

**محمد آسنگران:** ببینید اشتباه نظامی که بود اما مسئله اینجا است که این اتفاق و تصمیمات حول آن را فقط با اشتباه نظامی نمیشود توضیح داد. حقیقت این است که این فاجعه قبل از اینکه یک اشتباه

نظامی باشد یک سیاست و یا دقیقتر بگویم یک سنت سیاسی را به ما معرفی میکند.

به نظر من آنچه باعث شد که این تصمیم گرفته شود و گردان شوان به منطقه مرزی خطرناک و نوک جبهه ایران و عراق اعزام شود. یک رقابت کور و کوته بینانه با حزب دمکرات و پیروی از سنت احزاب ناسیونالیستی بود. اما همین سنت به دلیل تناقض در خود که از جانب رهبری یک سازمان کمونیست گرفته میشد از یک طرف اتحادیه میهنی را دوست فرض میکرد و از سوی دیگر بی اعتمادی که در عین حال به این احزاب ناسیونالیست کرد در منطقه داشت زمینه چنین اتفاقی را فراهم کرد. در آن هنگام حزب دمکرات کردستان ایران در همان مرز نیروی مسلح داشت و مقرر داشت. اما با اتکا به کمک اتحادیه میهنی از مهله که آن جنگ نجات پیدا کرد.

در آن روزها که جمهوری اسلامی و نیروهای بازرانی و طالبانی در یک جبهه علیه نیروهای ارتش عراق در تدارک حمله به حلبچه بودند. کومه له در چنین شرایطی تصمیم گرفت از مقر چناره که محل استقرار کمیته ناحیه سنندج بود گردان شوان را به روستای «تویله» در مرز ایران و عراق اعزام کند. دلیل هم اساساً این بود که حزب دمکرات در نزدیک مرز ایران مستقر است. کومه له نباید دورتر از آنها به نسبت مرز ایران باشد. بنابراین یک گردان باید در آن روستا مستقر میشد. این حس رقابت به این مورد محدود نبود در همه دوران فعالیت نظامی

کومه له میشد این رقابت را دید. اما این حس رقابت ناشی از وجود یک سنت مشترک بود که در هر دو حزب وجود داشت. در تمام طول عمر کومه له این سیاست مدام تولید و بازتولید میشد و متأسفانه این سنت همچنان ادامه دارد. به نظر من وجود یک سنت ناسیونالیستی قوی باعث شد که چنین تصمیماتی اتخاذ شود. ناگفته نماند گرایش در کومه له بود که در این راستا بدون شک و شبهه چنین تصمیماتی را میگرفت. نه تنها این بلکه اسرار می‌کردند که باید شکل فعالیت این چنین باشد. بقیه رهبری کومه له هم اگر همگی با این گرایش توافق کامل نداشتند اما تلاشی نمی‌کردند که سیاست دیگری به اجرا گذاشته شود. به دلیل آفشتگی کل کومه له به این سنت و نبود یک گارد محکم سیاسی در مقابل ناسیونالیسم کرد و سنتهای آن، در چنین مواردی مهر تایید بقیه را هم میگرفت.

**رها:** با این وجود شما بر این باور هستید که فاجعه گردان شوان تنها یک اشتباه نظامی نبود بلکه یک اشتباه سیاسی که ریشه در سنتهای ناسیونالیستی داشت درست برداشت کردم؟

**محمد آسنگران:** بله همینطور است. اشتباه «نظامی» هم اگر اتفاقی و ناگهانی نباشد، خودش ناشی از یک سیاست و سنت نادرست است. همچنانکه از قدیم هم بسیاری از متفکرین همیشه گفته اند: جنگ



ادامه سیاست به شکل دیگر است. «اشتباه نظامی» هنگامی معنی میدهد که برخلاف سیاست ناظر بر جنگ مشخص اتفاقی افتاده باشد. اما اینجا در مورد گردان شوان این «اشتباه» به دلیل سیاست ناظر بر جنگ اتفاق افتاده است. اما مشخصتر بگویم بحث اینجا کلاً در مورد تئوری جنگ نیست. بحث بر سر یک واقعه دردناک است که اکنون باید برای هر کسی روشن باشد که آن اتفاق بدون پیشینه و خارق الساعه نبود. نمونه هایی از این نوع در ابعاد کوچکتر قبلاً اتفاق افتاده بود. اما متأسفانه مورد نقد جدی قرار نگرفت و سنت ناسیونالیستی و محدودنگری رهبری کومله متوجه ابعاد و عمق آن اشتباهات نشد و به همین دلیل نتوانست جلو فاجعه گردان شوان را هم بگیرد.

علاوه بر اینکه فرستادن گردان شوان به آن منطقه که در اساس یک تصمیم گیری غلط بود حتی هنگامیکه گردان شوان در محاصره نیروهای دشمن قرار گرفت و جنگ در منطقه اتفاق افتاد، هم برای ما و هم برای حزب دمکرات یک وضعیت مشابه ایجاد شد. اما آنها با اعتماد به اتحادیه میهنی و کمک آنها توانستند از آن منطقه دور شوند. برای کومله اما مسئله طور دیگری بود. رهبری کومله هم اتحادیه میهنی را دوست میدانست و هم اعتماد چندانی به آن نداشت. به همین دلیل میخواست روی پای خود مستقل عمل کند و گردان شوان را به مسیری بی بازگشت فرستاد. برای عقب نشینی این گردان از منطقه جنگی ایران و عراق کومله نمیخواست از امکانات اتحادیه میهنی استفاده کند.

گرفته میشد. بنابراین اگر این حرکت را بخواهیم اشتباه نظامی صرف نامگذاری کنیم باید گفت اشتباه از قبل اتفاق افتاده بود. در وسط راه و در حال عقب نشینی هر ریسکی ممکن بود. حتی اگر با یک تصمیم دیگری گردان شوان از آن فاجعه نجات می یافت باز هم از نادرست بودن آن تصمیم و تاکتیک (فرستادن گردان شوان به نزدیک مرز ایران و عراق) چیزی کم نمیکند. بر اساس محاسبه غلط کسانی که اول این تصمیم را گرفتند و ادامه اشتباه از جانب کسانی که راه عقب نشینی را تعیین کردند در متن آن اوضاع جنگی و فضا و سنتهای ناسیونالیستی که هم در میان احزاب منطقه و هم در درون خود کومله عمل میکرد چنین فاجعه ای رخ داد.

نمونه هایی از این نوع تصمیمات را قبلاً هم دیده بودیم. حرکت گردان ارومیه و درگیری با حزب دمکرات و تلفات و ضربه ای که این گردان متحمل شد و تصمیم به پاسخ نظامی به تعرض حزب دمکرات در اورامان و... هم نمونه هایی دیگری از این نوع تصمیمات غلط بودند. این نمونه ها بسیار بیشتر است. همه آنها از یک محاسبه ناسیونالیستی و تحلیلی محدودنگرانه، رنج میبردند. این سنتها اگر چه در کومله سخننگوی رسمی نداشت اما این محدودنگری و سنت ناسیونالیستی حاکم بر فضای احزاب کردستان ناشی میشد که متأسفانه کومله به دلیل سابقه تاریخی با این جریانات ناسیونالیست کرد، عملاً با این سنت آغشته شده بود.

در مقابل اما گرایش کمونیستی در همه عرصه ها باید با نقد آن سنتها جلو می آمد. نمونه دیگر از این نوع تصمیمات، پاسخ نظامی به جنگ حزب دمکرات علیه کومله در اورامان بود. در حالی که دمکرات آنجا سنتا جایگاه و پایگاه داشت. این تصمیم فقط هنگامی میتوانست اتفاق بیفتد که رقابتهای کور سنتهای ناسیونالیست تشخیص درست این واقعیت را نمیخواست پذیرد. در حالی که ما میتوانستیم در مرکز ضعف حزب دمکرات که جنوب بود جواب به حمله نظامیشان را بدهیم. همچنانکه بعداً و بعد از تلفات دور دوم در اورامان همین کار

را کردیم. رهبران کومله مدعی بودند که دمکرات در اورامان به ما ضربه زده است و ما هم باید در همانجا به آنها ضربه بزنیم؟! این تصمیم در حالی گرفته میشد که ما میدانستیم آنجا نیروی ما پشتوانه محکمی ندارد. این تصمیم باعث شد که ما بار اول با تعرض حزب دمکرات دچار تلفات شده بودیم، بار دوم هم که میخواستیم پاسخ قلدری حزب دمکرات را بدهیم باز هم تلفاتی متحمل شدیم. این از قدرت حزب دمکرات نبود از تشخیص نادرست محل جنگ بود.

مبتکرین این سیاست بخشی از کمیته مرکزی از جمله عمر ایلهخانزاده با کمک و دنباله روی افراد دیگر بودند. کسانی که آن هنگام فرماندهی نظامی را به عهده داشتند عملاً مجری همین سیاست شدند. متأسفانه آن هنگام رهبری سیاسی کومله هم مهر تایید بر این سیاست زد.

برای نقد این سیاستها نقد ناسیونالیسم باید با شدت و عمق بیشتری آغاز میشد. کنگره ۶ کومله تعرض جدی به این گرایش و سنت بود. اما برای نمونه قبلاً در کنگره ۵ کومله نقد سنت ناسیونالیستی به شکلی آشکارتر از قبل آغاز شده بود. اما همینجا یعنی کنگره پنجم هم رهبری کومله سنت و سیاستهای ناسیونالیستی را در درون کومله قبول نداشت. فکر میکرد این سیاستها و سنتهای ناسیونالیستی در خارج از کومله باید نقد شوند زیرا معتقد بود که کومله سازمانی کمونیستی است و نمیتواند گرایش ناسیونالیستی در میان آن جایی داشته باشد. جمعبندی مباحث این کنگره منبع و سندی گویا در این راستا است. این سند اگر چه آغاز تعرضی به ناسیونالیسم کرد است اما در عین حال نویسنده آن تلاش میکند ناسیونالیسم کرد و سنتهای آنرا در خارج از صفوف کومله معرفی کند. زیرا قبول نداشت که در درون کومله هم این سنت گرایش عمل میکند.

عرق سازمانی و محدودنگری در این سند جمعبندی کنگره ۵ کومله کاملاً مشهود است. آنجا جناح چپ رهبری کومله میباید که ناسیونالیسم کرد باید نقد بشود اما بقول آنها این ناسیونالیسم در خارج از صفوف کومله است و در جامعه و

احزاب دیگر باید نقد شود. نویسنده مقاومت میکند و مدعی است که این سنت نه در درون کومله که در بیرون آن است. سند جمعبندی کنگره ۵ کومله به قلم ر. ابراهیم علیزاده نمونه بارز مقاومت جناح چپ کومله در مقابل گرایش مارکسیستی برای تعرض به راست ناسیونالیست درون کومله است. به همین دلیل بعداً در کنگره ۶ کومله نقد جدی و همه جانبه این گرایش مطرح شد اما یک معضل مهم در مقابل پیشروی علیه سنتهای ناسیونالیستی نه قدرت خود ناسیونالیستها بلکه همراهی همین چپ با گرایش ناسیونالیستی در کومله بود. به همین دلیل گرایش چپ امروزی درون کومله همان سانتر دیروز است. متأسفانه این گرایش در مقطعی عملاً در کنار ناسیونالیستهای کومله قرار گرفت. ادامه عمر ناسیونالیسم درون کومله و قدرت گیری آن در یک مقطع اگر بخشاً به جامعه و نقش احزاب منطقه بر میگردد بخشاً هم حاصل سازش سانتر با گرایش ناسیونالیستی درون کومله بود.

**رها:** شما به یک گرایش ناسیو نالستی اشاره می کنید و فاجعه گردان شوان را با این گرایش تداعی و این گرایش را مسئول می دانید. آیا به نظر شما در درون رهبری کومه له این گرایش یا سنت ناسیونالستی وجود داشت و آگاهانه عمل می کرد یا فقط یک سنت بود و رهبری کومه له ناآگاهانه با خود حمل می کرد؟

**محمد آسنگران:** ببینید مسئولیت این فاجعه را نمیتوان به فرد یا ارگان و یا گرایش خاصی ربط داد. مسئولیت این جنایت فقط به عهده جمهوری اسلامی است. اما وجود سنت ناسیونالیستی در کومله از جمله در رهبری کومله باعث شد که چنین سیاستها و رقابتهایی با حزب دمکرات اتفاق بیفتد که تبعاتی داشت. یکی هم این بود که تمام هویت خود را با فعالیت نظامی تعریف میکرد. فعالیت نظامی در شکل و سنت ناسیونالیستی تنها شناخت و تجربه ای دم دست بود که کومله به آن چنگ میزد.

آن هنگام از لحاظ نظری و تئوریک کسی مدافع ناسیونالیسم نبود. فضای رادیکال و کمونیستی

## به یاد یک گردان ...

این مجال را به آنها نمیداد. اما نیروی عادت و وجود سنتهای چندین دهه گذشته که ناسیونالیستهای کرد آنرا بنیان نهاده بودند در همه سطوح کومله قابل مشاهده بود. حتی نوع سازماندهی و اسم گذاریهای ارگانها واحدهای نظامی و القاب متعددی که آنجا رسم شده بود و همه آنها طبیعی مینمود همگی از آن سنت گرفته شده بودند.

سنت رهبری، نوع زندگی، مناسبات با مردم، لباس و کلاه و جامانه و حتی مناسبات رهبری و مسئولین با اعضا تشکیلات خود و مردم و... همگی رنگ و بوی سنتهای دیرینه ناسیونالیستی را بر خود داشت. هنوز هم این چنین است و اکنون شدت و غلظت تاثیر این سنتها در صف کومله پرنرنگتر هم شده است.

اگر چه آن هنگام هیچکدام از رهبران کومله نمیتوانستند بپذیرند که گرایش ناسیونالیستی در صف کومله قوی و جاری است، اما تحولات ۱۵ سال گذشته این مسئله را برای هر ناباوری قابل پذیرش کرده است. زیرا کسانی مثل مهتدی و ایلخانیزاده آشکارا اعلام کردند که خود را نه تنها ناسیونالیست تر از حزب دمکرات میدانند بلکه قومپرست و ضد کمونیست هم هستند. آنها به مدافع راه و رسم قاضی محمد و شیخ محمود و سمکو... تبدیل شدند. و فراتر از این اکنون به عنوان یک جریان فالانزیست و قومپرست در کردستان فعالیت میکنند. لنین و مارکس و به این اعتبار کاک فواد و دیگر کمونیستها در صف آنها بیگانه و بی احترام شده اند. قاضی محمد و دیگر رهبران جنبش ناسیونالیستی سنبلهای مهم و روزهای تاریخی این جنبش روزهای تاریخی آنها هستند.

حتی در صف کنونی کومله و حزب کمونیست ایران دوباره گرایشی به رهبری ابراهیم وطندوست و مینه حسامی سر بلند کرده است، که دشمنش با کمونیسم از مهتدی و ایلخانیزاده کمتر نیست. اکنون رهبران کومله نمیتوانند مثل نیمه دوم دهه ۶۰ مدعی باشند که ناسیونالیسم در بیرون کومله است. زیرا خودشان منتقدین درون صف خود را به ناسیونالیست بودن

منتسب کرده اند. ولی اشکال این است که بیش از یک دهه قبل این حرفها و این سیاستها برای بخش چپ رهبری کومله هم قابل پذیرش نبود. مقاومت آنها زبان ناسیونالیستها علیه کمونیسم را دراز تر کرده بود. اما اکنون هم که این گرایش مورد نقد قرار میگردد هنوز با لکت زبان در نقد کلیت ناسیونالیسم حرف میزنند. تعمیق نقد به این جنبش ارتجاعی هنوز در صف آنها جا باز نکرده است.

**رها : جسته و گریخته در آن زمان خبر های پخش شد که رهبری وقت کومه له کارشناسان نظامی خود را به نوار مرزی ایران و عراق «تویله» اعزام می کنند و گویا کارشناسان نظامی مخالف استقرار گردان شوان در آن منطقه بوده اند. علیرغم اسرار کارشناسان نظامی گویا رهبری وقت کومه له گردان شوان را به نوار مرزی اعزام کرده است؟ آیا شما این خبر را تأیید می کنید یا در جریان چنین خبری بودی ؟**

**محمد آسگران :** من آن هنگام عضو کمیته جنوب و عضو کمیته ناحیه سنندج بودم. با دقت این خبر را بیاد ندارم. اما میدانم که ملاحظاتی بود. کسانی موافق و کسانی مخالف بودند. اما آنچه اتفاق افتاد و این گردان به نوار مرزی و میان دو جبهه ایران و عراق اعزام شد اساساً در رقابت با حزب دمکرات بود. و این سیاست کاملاً ناسیونالیستی و بدون دورنما و بدون تحلیل درست از اوضاع بود. طبعاً رهبری کومله این تصمیم را گرفت. با درکی روشنتر و با تحلیلی دقیقتر میشد جلو این فاجعه را گرفت. اما متأسفانه مخالفتها زیاد جدی و با قدرت نبود. اما واضح است که ناسیونالیستهایی از نوع عمر ایلخانیزاده و همفکرانش بیشترین نقش را در چنین تصمیماتی داشتند.

**رها:** علیرغم صحبتهای شما از عملکرد و قدرت عملی سنت ناسیونالیستی در آن زمان اعضا و کادرهای کومه له در رابطه با فاجعه گردان شوان به کمیته رهبری وقت

کومه له اعتراض کردند. آیا این بدین معنا است که در مقابل گرایش سنت ناسیونالیستی سنت و گرایش دیگر وجود داشت ؟

**محمد آسگران :** اگر چه گرایش و سنت ناسیونالیستی هیچ وقت در کومه له ریشه کن نشد اما سیاست و گرایش کمونیستی همیشه در حزب کمونیست ایران دست بالا را داشت. اما مشکل وجود سنت قوی و عملکرد خودبخودی ناسیونالیسم در کومه له بود. سنت ناسیونالیستی در صف کومه له همیشه در عمل نقش اصلی را ایفا میکرد. ناسیونالیسم یا نقد نشده بود و یا اگر نقدهای هم بیان شده بود با مقاومت رهبران کومه له روبرو شده بود و عملاً با سد این مقاومت برخورد کرده بود و امکان جا افتادن یک سنت کمونیستی را مشکل کرده بود. از ابتدای تشکیل حزب کمونیست ایران این کشمکش وجود داشت. و هنوز هم ما شاهد آثار این کشمکش در صف کومه هستیم. همان کسانی که در نیمه دوم دهه ۶۰ تئوری نقد ناسیونالیسم را در حرف قبول داشتند و میگفتند در خارج کومه له و در میان احزاب ناسیونالیستی این جنبش را باید نقد کرد و فکر میکردند صف کومه له از ناسیونالیسم میری است، اکنون خود ناچار شده اند با زبان روشنتری علیه ناسیونالیسم درون خود حرف بزنند.

**رها :** تاثیرات فاجعه گردان شوان در میان مردم چه بازتابی داشت ؟

**محمد آسگران :** مردم به شدت نگران و ماتم زده شدند. گردان شوان جایگاه خاصی در میان مردم کردستان بخصوص در میان مردم جنوب کردستان داشت. گردان شوان به عنوان گردانی قدرتمند، کاردان، جسور، بافرماندهانی لایق معروف شده بود. ضربه خوردن این گردان برای مدتی مردم را با سرخوردگی روبرو کرد. بخصوص آن زمان فعالیت نظامی و گردانهایی مثل گردان شوان جایگاه مهمی در مقابل با رژیم اسلامی داشت. جنبشهای اجتماعی از جمله جنبش کارگری و دیگر جنبشهای انقلابی در تفکر حاکم بر کومه جایگاه برجسته ای مثل فعالیت نظامی نداشت. به

همین دلیل این ضربه به گردان شوان ابعادی اجتماعی و درون تشکیلاتی هم داشت. بلاخره در جریان فاجعه گردان شوان دهها کمونیست جان باختند و تعدادی هم دستگیر شدند. دستگیر شدگان را ناچار کردند از تلویزیون حرف بزنند و بعدن آنها را اعدام کردند. همه این فجایع تاثیرات معینی در جامعه به جای گذاشت. اما جنبش انقلابی ای که در جریان بود آنچنان قوی و اجتماعی بود که این چنین ضربه های را تحمل میکرد.

**رها :** خاطرات خود را در رابطه با گردان شوان برای خوانندگان رها تعریف کنید ؟

**محمد آسگران :** ببینید من خاطرات چند سال فعالیت با این گردان و محل فعالیت آن دارم واقعاً سخت است که بتوانم در چنین مصاحبه ای آن خاطرات را بازگو کنم. اما همینقدر شاید برای خوانندگان شما فعلاً کافی باشد که گردان شوان از جمعی کمونیست کاردان، جسور و انقلابی تشکیل شده بود که خود را بخشی از یک حزب کمونیستی میدانستند. و برای رسیدن به اهداف و آرزوهای این حزب از هیچ فداکاری و تلاشی فروگذار نمیکردند. این گردان و مسئولین آن محبوب همه مردم کردستان بویژه منطقه جنوب بودند. هر طرح پیچیده نظامی را به این گردان میسپردیم با درجه ای از اطمینان میدانستیم که قابل اجرا خواهد بود. فعالیتهای سیاسی و تبلیغی این گردان چه در داخل شهر سنندج و چه در مناطق روستایی بسیار برجسته و چشمگیر بود.

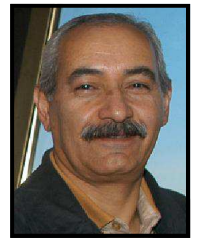
در عین حال باید یادآوری کنم که مسئولین سیاسی در این گردان تلاش زیادی کردند که در مقابل روحیه نظامیگری مقاومت کنند و یک روحیه و سنت کمونیستی را جا بیاندازند. برای مثال تعدادی از مسئولین نظامی در این گردان اهمیت فعالیت سیاسی و پرورش کادرهای کمونیست را کم رنگ میدیدند و اساساً فعالیت نظامی برای آنها برجسته بود. این معضل به یک جدال مهم در این گردان تبدیل شده بود. متأسفانه مواردی اتفاق افتاده بود که کسانی از مسئولین سیاسی این گردان در مقابل روحیه

نظامیگری نتوانسته بودند راه درست مقابله کردن را انتخاب کنند و برای نشان دادن جسارت نظامی خود بی احتیاطی را پیشه کرده و ما دچار تلفاتی به همین دلیل شده بودیم. مثلاً مواردی مسئولین سیاسی گردان به این موقعیت رانده شده بودند که برای ثابت کردن حقانیت سیاستشان باید قبلاً جسارت نظامیشان را به اثبات میرساندند. همین روحیه متأسفانه عزیزانی را قربانی کرد.

اتفاقاً اولین بار که به من ماموریت داده شد که در این گردان به عنوان مسئول سیاسی آن فعالیت کنم در تقابل با این گرایش بود که مسئولین سیاسی را با نظامیگری تحت فشار قرار میداد. میتوانم بگویم به کمک رفقای روشن بین و خوش فکر این گردان تا حدود زیادی این گرایش نظامیگری را مورد نقد قرار دادیم و مطیع سیاستهای کمونیستی کردیم. اما روحیه نظامیگری در کل کومه یک معضل همه گیر بود. مقابله با آن کار پیچیده ای بود. زیرا اولاً در فضا و سنتی ناسیونالیستی این شکل مبارزه پا گرفته بود دوماً فعالیت نظامی کار اصلی واحدهای نظامی بود. بنابراین هم باید با این روحیه سنت نظامیگری مبارزه میکردیم و هم باید فعالیت نظامی لطمه نمیخورد. این دو موضوع در اکثر اوقات به عنوان آلتزناتو همدیگر خودنمایی میکردند. ظرافت خاصی لازم بود که تلفیق این دو را بتوان عملی کرد.

همین اکنون هم اگر از فعالین آن دوره بپرسید که خاطرات خود را بازگو کنند شاید بیش از ۹۰ درصد آنها فعالیتهای نظامی در ذهنشان برجسته است و از آن فعالیتها عمدتاً در اطراف سنندج فعالیت میکرد، بارها تیمهای تبلیغی و فعالیتهای تشکیلاتی را در شهر سنندج و روستاهای اطراف سازمان داده و عملی کرده است. ولی فعالیت نظامی در ذهن فعالین آن دوره جایگاه برجسته تری دارد. که بخشاً واقعی است و بخشاً هم ناشی از همان روحیات نظامیگری است. راستش را بخواهید مردم هم همین توقع برایشان ایجاد شده بود که واحدهای نظامی کارشان فقط

## صادق لاریجانی این را بو کشیده است



عبدل گلپریان

"هوای نفسانی" را فراهم می سازند و گفت: تلاش نخست قاضی باید اجرای عدالت باشد، صرف نظر از اینکه طرف او چه کسی است. او از قضات خواست که از همان آغاز به افراد ثروتمند اجازه ندهند که برای دادن رشوه به آنان نزدیک بشوند و حق طرف دیگر به ویژه حق فقرا را ضایع کنند.

"جهل و فساد، فساد هوای نفسانی و رشوه خواری" از سوی قضات جمهوری اسلامی که صادق لاریجانی آنرا فقط در حوزه امور قضایی اعتراف می کند، ریشه در پایه ها و هویت بنیادی جمهوری اسلامی دارد و نظام اسلامی آیت الله های میلیاردی شده اساسا بر همین جهل و فساد بنا شده است. اظهارات لاریجانی مبنی بر جهل و فساد و رشوه خواری در دستگاه قضایی اش به این خاطر است تا بلکه در مقام رئیس قوه قضاییه وانمود کند که

صادق لاریجانی، رئیس قوه قضاییه ایران، در مراسم تحلیف کارآموزان قضایی "جهل و فساد" را دو مشکل بزرگ قضات جمهوری اسلامی ایران یاد کرد و گفت که قضات قوه قضاییه باید اطلاعات حقوقی و قضایی خود را دائماً به روز کنند و نمی توانند به بهانه بی اطلاعی از مواد قانونی از صدور رأی خودداری ورزند. رئیس قوه قضاییه سپس از فساد "هوای نفسانی" سخن گفت و افزود: منصب هایی نظیر شغل قضاوت بیش از همه فرصت و زمینه ظهور فساد یا باصطلاح

این قضات دست چندم در رده های پایین هستند که جهل و فساد و رشوه خواری را همچون يك شبکه مافیایی کل سیستم حکومت اسلامی به گند کشانیده اند. اما اعترافات لاریجانی را مردم متنفر از این هیولای فاسد، با اعتراضات هر روزه خود به بانیان و دست اندرکاران جهل و فساد تحمیل کرده اند و ایشان را وادار کرده است تا برای نجات حکومت و دستگاه جهل و فساد سیستم قضایی اش لب به سخن بگشاید.

جمهوری اسلامی از مقطع ظهورش تا به امروز با جهل و فساد، با دزدی و رشوه خواری و با گرفتن جان دهها هزار انسان سرپا ایستاده است. مردم عاصی از این سیستم، مردم متنفر از ۳۵ سال فقر، فلاکت، تباهی، زندان، اعدام و کشتار اما تا کنون در مقابل جهالت، فساد و جنایات این باندها زانو نزده اند. لاریجانی ها و دیگر سران ریز و درشت نظام اسلامی هر جا و هر زمانی احساس خطر کنند لب به بیان



کثافت کاریهایشان می گشایند. خواهند کرد. صادق لاریجانی این را بو کشیده است.

۱۷ مارس ۲۰۱۴

## از صفحه ۵ به یاد یک گردان ...

عملیات نظامی است. در حالیکه قرار بود این واحدهای مسلح يك حزب کمونیستی به عنوان کمونیست در محل فعالیت خود فقط بخشی از فعالیتشان فعالیت نظامی باشد.

به هر حال امیدوارم در فرصت مناسبی بتوانم خاطرات کامل خود را از گردان شوان بنویسم. در عین حال دوستان دیگری که فرصت این کار را دارند توصیه میکنم به این کار مبادرت کنند.

## دوستان، زنان و مردان آزاده!

این خبر پیروزی ما است. حکومت اسلامی ایران هر چند بکشد و جنایت کند، هر چند دهنها را بدوزد و به معترضین تجاوز کند و وقاحت را به حد اعلا برساند، در مقابل موج عظیم میلیونها نفر مردم آزاده در ایران و در دنیا مجبور میشود زانو بزند، مجبور می کنیم زانو بزنند! همچنانکه اکنون بر سر پرونده سکینه محمدی آشتیانی او را به زانو در آورديم.

در تبریز خبر احتمال آزادی سکینه، وسیعاً پخش شده است. ما هنوز خبر دقیقی از اینکه رسماً آیا به سکینه محمدی آشتیانی و فرزندان او خبر "عفو" یا آزادی او را داده اند یا نه نداریم. کمیته بین المللی علیه سنگسار امیدوار است که سکینه به زودی از زندان آزاد شود و فرزندانش را در آغوش بگیرد. زنده باد انسانیت

کمیته بین المللی علیه سنگسار ۲۷ اسفند ماه ۱۳۹۲ برابر با ۱۸ مارس ۲۰۱۴

وحشیگری قرون وسطایی زدید. شما با يك جنبش عظیم و مبارزه علیه حکومت اسلامی گفتید که در مقابل حکم وحشیانه سنگسار و زجر کش کردن انسانها کوتاه نخواهید آمد. انسانیت متمدن به رژیم اسلامی اعلام کرد که در مقابل سنگسار می ایستد و این رژیم را به زانو در خواهد آورد.

اکنون این پیروزی انسانیت بر توحش اسلامی را باید به گوش جهانیان رساند. میلیونها نفر که طومار لغو حکم سنگسار سکینه را امضا کردند، صدها شهر در دنیا که یکپارچه به پا خواسته و گفتند نمیگذاریم این زن را سنگسار کنید، هنرمندان و فیلمسازان و فعالین دفاع از حقوق انسانی و .... امروز بخشی از نتیجه مبارزاتشان را میبینند که چگونه رژیم اسلامی را به عقب نشینی وادار کردند. این خبر شکستی برای رژیم اسلامی و افتخار و پیروزی شرف انگیزی برای فعالین کمپین نجات سکینه محمدی آشتیانی است.

## مهر شکست بر پیشانی حکومت سنگسار! جمهوری اسلامی در جدال بر سر پرونده سکینه محمدی آشتیانی زانو زد!



جناب لاریجانی هم بخوبی میدانند. این خبر را باید در دنیا جار زد، این خبر را باید به گوش تمام کسانی که برای نجات جان سکینه تلاش کردند، رساند. به زنان و مردم برزیل، فرانسه، ایتالیا، انگلستان، آلمان و سوئد و دانمارک و کانادا و همه جای دنیا بگوئید که شما مهر باطل بر سنگسار اسلامی، این

سنگسار بود. لاریجانی کتمان نکرد که چهار ماه تمام، اخبار مبارزه مردم دنیا علیه حکم سنگسار سکینه، اخبار اعتراضات میلیونی در صدر اخبار جهان بود. او کتمان نکرد که آبروی نظام اشان را در دنیا بردیم. حکومت اسلامی ایران در مقابل این جنبش زانو زد. اینرا همه و همین

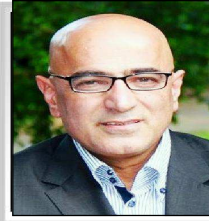
امروز سه شنبه ۲۷ اسفند ۹۲ محمد جواد لاریجانی در يك کنفرانس مطبوعاتی، از "عفو" سکینه محمدی آشتیانی خبر داد. این اعلام خبر پیروزی مردم مترقی و آزاده و انسان دوست در ایران و سراسر جهان بر يك حکومت فاشیست و ضد زن اسلامی و بر يك وحشیگری قرون وسطایی به اسم

از صفحه ۱

## نگاه هفته

مجموعه ای از  
رویدادهای هفته  
در شهرهای کردستان

نسان نودینیان



### کارگران فولاد زاگرس پس از دو روز تجمع در نهران به بخشی از مطالبات خود دست یافتند

اتحادیه آزاد کارگران ایران: بدنبال تجمع دیروز کارگران فولاد زاگرس در مقابل وزارت کار و علیرغم تعهد کتبی کارفرما برای پرداخت ۴ ماه از ۸ ماه دستمزد معوقه این کارگران، از آنجا که آنان هیچ اطمینانی به تعهدات کارفرما نداشتند اعلام کردند تا زمان واریز مبلغ توافق شده به حسابهایشان، به تجمع خود در مقابل وزارت کار ادامه خواهند. بر اساس این تصمیم جمعی، کارگران فولاد زاگرس از صبح امروز بار دیگر تجمع خود را در مقابل وزارت کار در خیابان آزادی از سر گرفتند و از ساعت ده صبح اقدام به شعار دادن در مقابل این وزارتخانه کردند. بنا بر گزارشهای رسیده به اتحادیه آزاد کارگران ایران، بدنبال این وضعیت و فشار مداومی که کارگران فولاد زاگرس به مسئولین وزارت کار و کارفرما وارد کردند ساعت ۸/۳۰ ظهر چهار ماه از دستمزد معوقه این کارگران به حسابهایشان واریز شد و آنان پس از چک کردن حسابهای خود به تجمع شان در مقابل وزارت کار پایان دادند و عازم شهرستان قروه شدند. کارفرمای فولاد زاگرس علیرغم توافق صورت گرفته در استانداردی کردستان برای پرداخت معوقات کارگران، تلاش کرد با به گرو گرفتن معیشت این کارگران در شب عبید آنان را وادار به تسویه حساب کامل با کارخانه و قطع رابطه کاری کند اما با هوشیاری نماینده های کارگران، کارفرما موفق به رسیدن به اهداف خود نشد و بدنبال آن بحث انحلال شرکت را به پیش کشید و صبح امروز آگهی انحلال کارخانه را در روزنامه اطلاعات درج کرد تا بدین طریق با تقویت شائبه انحلال شرکت در میان کارگران، آنان را در روزهای پایانی سال وادار به تسویه حساب کند. این اقدام تردهستانه کارفرمای فولاد زاگرس در شرایطی انجام شده است

که وی به لحاظ قانونی قادر به انحلال شرکت نیست و کارگران فولاد زاگرس نیز اعلام کرده اند متحدانه در برابر شگردها و دسیسه های کارفرما ایستادگی خواهند کرد. کارگران کارخانه فولاد زاگرس علاوه بر شعارهایی که دیروز در مقابل وزارت کار سر دادند و در گزارش خبری اتحادیه آزاد کارگران ایران منعکس شد امروز شعارهای دیگری نیز سر دادند: جوابتون همیشه، کارگر باید بمیره - مدیر خیانت میکند وزیر حمایت میکند - وزیر بی لیاقت ننگت باد ننگت باد - کار حقوق اعتراض حق مسلم ماست. اتحادیه آزاد کارگران ایران - ۲۶ اسفند ماه ۱۳۹۲

### در آستانه سال نو، تجمع کارگران فولاد زاگرس در مقابل وزارت کار

اتحادیه آزاد کارگران ایران: کارگران فولاد زاگرس صبح امروز در مقابل وزارت کار تجمع اعتراضی برپا کردند طبق اخبار رسیده به اتحادیه آزاد کارگران ایران کارگران فولاد زاگرس با وجود رای هیئت تشخیص و حل اختلاف اداره کار قروه بیش از هشت ماه حقوق معوقه طلب دارند کارگران در یک ماه گذشته با مراجعه مکرر به مراجع قانونی همانند اداره کار و فرمانداری قروه و قولهای مساعد کارفرما در فرمانداری قروه، تا کنون موفق نشدند مطالبات خود را دریافت کنند در روز گذشته نمایندگان کارگران فولاد زاگرس جهت پیگیری به وزارت کار در تهران مراجعه نمودند و کارگران وقتی دیدند جواب مناسب به نمایندگانشان نداده اند، امروز تجمع اعتراضی خود را از ساعات اولیه بامداد یکشنبه ۲۵ اسفند مقابل وزارت کار برپا نمودند در این تجمع کارگران شعار میدادند که گرسنه ایم، گرسنه ایم وزیر کجا نشسته و مدیر ما خونخواره - کی حامی این کاره و وزیر بی اقتدار- استغفا استغفا و... اخبار تکمیلی بعدا ارسال خواهد شد. اتحادیه آزاد

### کارگران ایران ۲۵ اسفند ۹۲ اعتصاب کارگران شهرداری منطقه یک کرمانشاه (شرکت پیمانکاری نوین) چهارمین روز ایش سر گذاشت!

۲۴ اسفند: از تاریخ ۲۰ اسفند کارگران شهرداری منطقه یک کرمانشاه (شرکت پیمانکاری نوین) دراعتصاب بسر می برند و ماشین های ویژه حمل زباله به محله باغ نی نمی آیند و زباله های این محله جمع آوری نمی شود. براساس این گزارش، معاون خدمات شهری شهرداری منطقه یک که محدوده باغ نی نیز از زیربخش های این شهرداریست، در این مورد، گفت: شرکت پیمانکاری به دلیل تعدیل نیرو، چند روزیست که زباله های این محله را جمع آوری نکرده است.

### جای کارگران و فعالانی که از منافع کارگران و همزنجیران خود دفاع می کنند در زندان نیست

بنا به گزارش رسیده در تاریخ ۱۷/۱۲/۱۳۹۲ آقایان افشین ندیمی و مهرداد صبوری که برای کار و امرار معاش به کردستان عراق رفته و به هنگام بازگشت به منظور دیدار از خانواده توسط نیروهای امنیتی در شهر بانه بازداشت و محکوم به چندسال زندان شده بودند در دادگاه تجدید نظر از اتهام زندان به خاطرعضویت در کمیته هماهنگی تبرئه شدند. اما متأسفانه همچنان به خاطر برخی اتهامات ناروا آقای افشین ندیمی به یک سال و آقای مهرداد صبوری به شش ماه حبس تعزیری محکوم شدند که مهرداد صبوری به دلیل این که مدت محکومیت خود را سپری کرده بود آزاد شده و افشین ندیمی نیز از قرار معلوم باید باقی مانده مدت محکومیت خود را در زندان سپری کند. کمیته هماهنگی ضمن تبریک به خاطر آزادی مهرداد صبوری، ادامه بازداشت و زندان افشین ندیمی را محکوم نموده و خواهان خاتمه بخشیدن به این قبیل فشارها و تهدیدات از جانب سرمایه می باشد. کمیته هماهنگی همچنین خواستار آزادی فوری و بدون قید و شرط افشین ندیمی این کارگر شریف و زحمتکش و همه کارگران و فعالان کارگری که جرمی جز دفاع از منافع کارگران و مردم تحت ستم و استثمار در مقابله با

قدرتدستی سرمایه ندارند می باشد. کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری - ۲۰ / ۱۲ / ۹۲

### گفتگو وبلاگ کمیته دفاع از فعالین کارگری دستگیر شده مهباد با مریم صفریانی همسر فعال کارگری در بند محمد مولانایی

گفتگوی وبلاگ کمیته دفاع از فعالین کارگری دستگیر شده مهباد با مریم صفریانی همسر فعال کارگری در بند محمد مولانایی در ارتباط با وضعیت این فعال کارگری که توجه خوانندگان را بدان جلب مینمایم. خانم صفریانی ابتدا میخواستیم در ارتباط با زندگی شخصی آقای محمد مولانایی توضیحاتی را بفرمایید؟ جواب: محمد مولانایی حدود ۷۶ سال سن دارد که تمامی عمرش را در شغل کارگری بسر برده و در این اواخر که در شهرداری مهباد مشغول بکار بود بدلیل بالا بودن سن که دیگر توانایی کار را نداشت با سابقه ۱۱ سال پرداخت حق بیمه بازنشسته شد. و هم اکنون مستمرا بگری سازمان تامین اجتماعی هستیم. اما نه مثل تمام بازنشسته ها بلکه چون محمد ۱۱ سال سابقه حق پرداخت بیمه داشت، نصف حقوق حداقل دستمزد در دریافت می کنیم. یعنی ماهیانه مبلغی حدود ۳۰۴ هزار تومان دریافت میکنیم. این مبلغ حتی نمی تواند هزینه نان روزانه ما که ۵ نفر هستیم تامین کند و ما از نظر مالی در سخت ترین شرایط هستیم. خانم صفریانی همسر شما اکنون به چه اتهامی در زندان بسر میبرند؟ جواب: من سالهاست که با محمد زندگی می کنم و شوهر من یکی از انسان های خوبی است که از محرومان جامعه دفاع می کند و برای این ایده خود در گذشته سالها در زندان بوده و در حال حاضرعضو کمیته هماهنگی می باشد. محمد در مجمع عمومی کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری در کرج همراه با دیگر اعضای این تشکل دستگیر شد و پس از بازگشت به مهباد همراه دو تن دیگر از فعالین کارگری به اسامی یوسف آب خرابات و واحد سیده از سوی ماموران اداره اطلاعات شهرستان مهباد بازداشت شدند و حدود دو ماه در بازداشتگاه

این نهاد امنیتی بسر برد و بعد از این مدت؛ فعالیتهای کارگری و عضویت در کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل های کارگری را به عنوان اتهام به وی تفهیم کرده و وی را به یکسال حبس تعزیری محکوم کردند. لازم به ذکر است که در کنار این اتهامات، محمد را به اتهام تماس تلفنی با دخترش که به طور قانونی در کشور عراق بسر میبرد و شوهر ایشان در عراق مشغول کار است و یکی از اعضای کمیته هماهنگی می باشد، بنام ناصر کمانگر مورد محاکمه قرار گرفته و یکی از اتهامات محمد تماس تلفنی با دخترش می باشد هر چند مدت یک بار با ایشان مثل هر پدر دیگری تماس گرفته و جویای حال داماد و دخترش بوده. سؤال: خانم صفریانی، یعنی شما می فرماید که یکی از اتهامات آقای مولانایی تماس تلفنی با دخترش است؟ جواب: بلی یکی از اتهامات شوهرم تماس تلفنی با دختر خودش است که دختر ما با پاسپورت همراه شوهرش به عراق جهت کار رفتند و هر چند ماه یک بار هم به ایران می آیند. اما مسئولان قضائی می خواهند حتی جلو صله رحم انسان ها را هم بگیرند. آخر در کجای دنیا و حتی در کدام کشور عقب افتاده جهان، شخص را به دلیل اینکه دختر خود را دوست داشته باشد به عنوان مجرم به دادگاه می برند و ایشان را به اتهام تماس تلفنی با دخترش محاکمه می کنند. این در حالی است که محمد ۷۶ سال سن دارد و حتی توان رفتن به بالای تخت زندان را ندارد. محمد حتی توان نظافت شخصی خود را ندارد و نمی تواند لباس های خود را شستشو دهد. اگر واقعا" محمد مجرم است پس چرا آقا زاده ها که همه آنان در خارج از کشور زندگی و یا تحصیل می کنند، پدران آنان را به جرم تماس با فرزندان شان بازداشت نمی کنند؟ پس ما نتیجه خواهیم گرفت که این تنها ضدیست با کارگر است که داماد من برای سیر کردن شکم خود و خانواده در یک کشور دیگر مشغول به کار کارگری است. من مطمئن هستم که اگر داماد من در ایران کار پیدا می کرد هیچ وقت به عراق نمی رفت. سؤال: مریم صفریانی آیا از وضعیت جسمانی همسرتان در زندان

خبر دارید؟ جواب: بله؛ طبق آخرین تماسی که از زندان داشته محمد در وضعیت جسمانی بسیار نابسامانی قرار دارد بطوریکه روده وی عفونت کرده و چندین بار از مقامات زندان خواسته شده تا محمد را پیش پزشک متخصص ببرند که تاکنون مقامات زندان به این درخواست هیچ گونه جوابی نداده اند. همچنین باید اضافه کنم که محمد قبلا و بدلیل بیماری های قلبی، کلیه ها و آرتروز تحت نظر پزشک معالج بوده و چندین بار پرونده پزشکی وی را به مقامات قضایی در مهلباد تحویل داده ایم اما متأسفانه اقدامی جهت ارجاع وی به پزشک متخصص انجام نشده است. این در حالی است که خودم هم به دلیل سکت قلبی وضعیت سلامتیم آنچنان نیست که بتوانم پیگیری کارهای همسرم در زندان باشم. سؤال: خانم صفریانی در حالی که محمد مولانایی در زندان هستند شما هزینه زندگیشان را از چه منبعی تامین میکنید؟ جواب: تنها منبعی که با آن زندگی میگذرانیم همان مبلغ و بخور و بگیری ۳۰۴ هزار تومانی هستش که به عنوان مستمری به محمد پرداخت میکنند که از این مبلغ ناچیز باید هزینه های روزانه زندگی، هزینه دوا و درمان خودم و البته باید هر ماه ۱۵۰ هزار تومان را به حساب محمد در زندان و اریز کنم که این مبلغ تنها هزینه یکی دو هفته محمد را تامین میکند و از پرداخت هزینه داروهای وی ناتوان میباشم. سؤال: خانم صفریانی از زمانی که آقای مولانایی در زندان هستند آیا هیچ گونه کمکی از سوی دولت به شما شده است؟ جواب: در جواب این سؤال باید بگویم که نه تنها هیچ کمکی به ما نکرده اند، بلکه همان گونه که قبلا اشاره کردم حتی در ارتباط با معالجه و مرخصی به همسر هیچ همکاری با ما نداشته اند و ما چند بار به دادستانی مراجعه کردیم. اما به ما هیچ گونه جوابی ندادند و حال وضعیت جسمی محمد خوب نیست و ما شبانه روز نگران وضعیت جسمانی محمد هستیم. اگر محمد از نظر جسمانی وضعیت خوبی داشت ما هیچ وقت نگران نمی شدیم و ما تجربه گذشته را داریم. سؤال: مریم صفریانی

عزیز ضمن آرزوی موفقیت برای شما و به امید آزادی تمامی فعالین کارگری و زندانیان سیاسی درینند؛ اگر در پایان سخنی دارید بفرمایید؟ جواب: ممنون از شما من هم خواهان آزادی تمامی کارگران و فعالین کارگری دریند از جمله محمد مولانایی هستم و از تمامی کارگران و فعالین کارگری و تشکلات مدافع حقوق کارگر میخوام تا نسبت به این احکام نا عادلانه که علیه کارگران و فعالین کارگری صادر شده، سکوت نکنند و اعتراض خود را به هر شکل ممکن ابراز دارند. اعتراض ما می تواند جلو هر گونه بازداشت کارگران را در آینده بگیرد.

### خودکشی: فیهیمه کریمی ۲۱

ساله ساکن بخش شاهر از توابع شهرستان روانسر، اقدام به خودسوزی کرد و جان سپرد. فیهیمه کریمی مادر نوزاد سه ماهه به دلیل اختلافات خانوادگی اقدام به خودکشی کرده است.

### در شهرهای مرویان، جوانرود و روستای نی از توابع شهرستان مرویان، در بیست و ششمین سالگرد بمباران شیمیایی حلبچه، چندین مراسم مختلف برگزار گردید.

بیست و سوم اسفندماه در روستای "نی" از توابع شهرستان مرویان طی مراسمی یاد قربانیان این فاجعه گرامی داشته شد و به همین مناسبت نمایشگاه عکسی مرتبط به این روز در روستای "نی" دایر گردید. به گفته ساکنین روستای نی، نیروهای امنیتی در صدد آن بر آمده اند که از برگزاری این مراسم ممانعت به عمل آورند.

شنبه بیست و دوم اسفندماه، دانشجویان دانشگاه پیامنور مرویان یاد قربانیان این فاجعه را گرامی داشتند. در این مراسم چند مقاله مرتبط با قتل عام حلبچه قرائت گردید.

در شهر جوانرود، مراسمی جهت گرامی داشتن بیست و ششمین سالروز قربانیان فاجعه حلبچه، با حضور تعداد چشمگیری از شهروندان این شهر و فعالین ادبی و فرهنگی شهرهای اطراف برگزار گردید.

### گزارش: سومین شهر قربانی سلاح های شیمیایی در جهان

قربانیان بمباران شیمیایی شهر نودشه در استان کرمانشاه علی رغم گذشت ۲۶ سال از وقوع فاجعه، همچنان از سوی نهادهای حکومتی با بی توجهی و اهمال مواجه اند. با وجود بمباران شیمیایی نودشه در سه نوبت اما کمترین سخنی از قربانیان و عواقب بعد از آن به میان می آید و حتی بنیاد شهید و امور ایشارگران در پاوه و کرمانشاه از تشکیل پرونده پزشکی برای مصدومین حادثه امتناع می ورزد. طی ۲۶ سال اخیر حدود یکصد نفر بر اثر استنشاق گازهای خردل و سارین جان خود را از دست داده اند. روز بیست و ششم اسفندماه ۶۶ در جریان بمباران شیمیایی نودشه و در همان لحظه ۱۳ تن جان خود را از دست دادند که تنها دکتر عمومی شهر به نام دکتر محمود کریمی به علت انتقال مصدومین به مراکز درمانی نوسود و پاوه جان سپرد. اثر گاز خردل بر پوست! طبق آمارهای غیررسمی حدود ۵۰۰ تن در نودشه دچار بیماری های ناشی از گازهای شیمیایی قرار گرفته اند که در هیچ نهاد حکومتی نام و نشانی از آنها وجود ندارد به گفته فعالان مدنی شهر نودشه، آکپیی از خبرنگاران خارجی و چندین آکپ از خبرنگاران داخلی در نودشه حضور یافتند اما به علت همزمانی این واقعه با تراژدی هولناک حلبچه در کردستان عراق آنچنان که باید و شاید، این واقعه بازتاب پیدا نکرد. همچنین در این ۲۶ سال اخیر، حملات شیمیایی به نودشه، هیچگونه بازتاب رسانه ای نداشته و نهادهای امنیتی از برگزاری یادبود، همایش و مراسم ویژه در نودشه و دیگر شهرهای کردستان ایران ممانعت و حتی تصاویر آن روز حادثه در هیچ جایی دیده نشده و عملا این فاجعه ی ضد بشری را بایکوت خبری کرده اند. در دو سال گذشته به همت و کوشش فعالان فرهنگی، روزنامه نگاران و دانشجویان، یاد قربانیان شیمیایی باران نودشه گرامی داشته شده و در ۲۶ اسفند نیز مراسمی در نودشه به همین مناسبت برگزار خواهد شد. قبل از شیمیایی باران شهر نودشه، شهرهای سردشت و حلبچه از سوی حکومت بعث عراق

بمباران شیمیایی شدند. بمباران شیمیایی نودشه در روزهای بیست و ششم اسفندماه ۶۶ و سوم و سیزدهم فروردین ماه ۶۷ به وقوع پیوست که اعضای خانواده های "فلاحی" و "یعقوبی" بیشترین قربانیان را تشکیل می دهند. بنابه آمارهای رسمی بیش از ۲ هزار غیرنظامی در ایران طی سی سال اخیر جان خود را از دست داده اند و حدود ۳۰ هزار مصدوم شیمیایی تحت پوشش درمانی - مراقبتی هیچ نهاد حکومتی نیستند. جمعیت شهر نودشه در آزمان حدود ۴ هزار نفر بوده و در هشت سال جنگ ایران - عراق، بیش از دوهزار بار گلوله باران و دوازه بار نیز بمباران هوایی شده است. اسامی برخی از قربانیان بمباران شیمیایی نودشه: سرگل فلاحی - دکتر محمود کریمی - ابوبکر فلاحی. طاهر فلاحی. مختار فلاحی. محمدکریم فلاحی - فرج فلاحی. فایق فلاحی. ابوبکر یعقوبی. کمال یعقوبی. فاروق منور و جعفر شوکتی (منبع سایت کردپا)

### ۹۰ باب مدرسه در دو

### شهرستان استان کردستان در شرایط تخریبی می باشد

در حال حاضر به گفته فرماندار قروه، ۴۷ مدرسه تخریبی در این شهرستان وجود دارند که عدم تحقق اعتبارات آموزش و پرورش از مهمترین دلایل ایجاد چنین وضعیت و آمار می باشد. محمدرسلول شیخی زاده در گفتگو با ایسنا از وجود ۹ مدرسه پیش ساخته در بخش سریش آباد خبر داد و گفت: بخش آموزش و پرورش شهرستان قروه با ۱۸ پروژه نیمه تمام مواجه است. همچنین از دیواندره، دیگر شهرستان استان کردستان گزارش می رسد که حدود ۴۰ مدرسه نیاز به تعمیر، نوسازی و بهسازی دارند. این آمار از مدارس تخریبی دیواندره را فرماندار این شهرستان اعلام و همزمان تجهیز مدارس را در راستای ارتقای سطح علمی دانش آموزان ارزیابی کرد. جمعیت این دو شهرستان بالغ بر ۲۲۰ هزار نفر می باشد.

### دستگیری:

۱۷ اسفندماه، مأموران وزارت اطلاعات در سنندج یک فعال حقوق زنان به نام مریم ناصری را که از اعضای "کمپین حمایت از زنان بی سرپرست و

ستمیدیده" بود، بازداشت و به مکان نامعلومی منتقل کردند. خانم مریم ناصری روز ۸ مارس بازداشت شده بود اما تا زمان انتشار این گزارش از دلیل اصلی بازداشت و محل نگهداری وی اطلاع دقیقی در دست نمی باشد. اواخر بهمن ماه نیز، یکی دیگر از زنان فعال عضو کمپین نامبرده به نام روزینا احمدی بازداشت شده بود. همچنین در ادامه موج بازداشت ها به ویژه مدافعان حقوق زن، طی روزهای اخیر دو خواهر عضو کمپین حمایت از زنان بی سرپرست و ستمدیده به نامهای سمیه و شهلا الله ویسی توسط نهادهای امنیتی تهدید به بازداشت شدند که اکنون خبری از سرنوشت آنان در دست نیست.

22 اسفند: مردم شهر اشنویه

به مناسبت چهارشنبه سوری در اکثر خیابانها و محلات شهر اقدام به برگزاری مراسم آتش بازی نمودند. مردم شهر اشنویه در آستانه نوروز و در دو چهارشنبه آخر سال مراسمهایی را برگزار می کنند و بر همین اساس روز چهارشنبه گذشته مراسم آتش بازی را برگزار کرده اند. مردم در حالی به استقبال نوروز و سال نورفتند که پیشتر نهادهای امنیتی مردم را تهدید کرده بودند که از برگزاری مراسمات ویژه نوروز و چهارشنبه سوری خوداری کنند. نیروهای لباس شخصی در محله سیدآباد اشنویه اقدام به خاموش نمودن آتش و تهدید شهروندان کرده بودند که شهروندان این نیروها را آتش را به آنها نداده بودند. اداره آتش نشانی با فشار نهادهای امنیتی مجبور به خاموش نمودن آتش های مراسم در شهر اشنویه شده بود.

نوزدهم اسفندماه، محمد رحمانی فوتبالیست تیم بعثت کرمانشاه در مسیر جاده کامیاران - کرمانشاه بر اثر تصادف جان سپرد. محمد رحمانی روز يكشنبه بعد از بازی تیم بعثت با باشگاه بازرگانی شیراز جهت دیدار با خانواده عازم زادگاهش در کامیاران می شود که روز بعد، ساعت ۱۳ بعدازظهر در جاده کامیاران به کرمانشاه تصادف می کند. باشگاه ذوب آهن اصفهان مرگ محمد



از صفحه ۱

## دزدان و میلیاردرها...

دستمزد پایه کارگران برای سال ۹۳ گرفت یعنی حداقل ده درصد کمتر از تورم اعلام شده توسط جمهوری اسلامی. دستمزد کارگران با این تصمیم به ۶۰۸ هزار و ۹۰۰ تومان رسید که یک سوم تا یک هشتم آمارهای خط فقری است که خود کاربدستان حکومت اعلام کرده اند.

بدین ترتیب و با این تصمیم قدرت خرید تمام کارگران و معلمان و پرستاران و کارمندان زحمتکش ادارات یعنی نزدیک به هفتاد میلیون نفر که فی الحال زیر خط فقر زندگی میکنند، با توجه به تورم مهارنشده باز هم کاهش می یابد و زندگی جهنمی مردم باز هم وحشتناک تر میشود. تصمیم امروز جمهوری اسلامی یعنی فقر و محرومیت بیشتر میلیونها خانواده کارگر. یعنی رشد باز هم بیشتر تن فروشی و اعتیاد، ترک تحصیل کودکان بیشتر، بی خانمانی بیشتر، بیماری های بیشتر و بزهکاری بیشتر و پر تر شدن زندانهای فی الحال انباشته از مردم زحمتکش است. و این تصمیمی به تمام معنی و از هر نظر جنایتکارانه است.

سالی که گذشت سال اعتراضات مهمی برای افزایش دستمزد بود. از کارگران معدن چادرملو تا پلی اکریل اصفهان، پتروشیمی تبریز و پارس جنوبی، از کارگران پتروشیمی های ماهشهر که پرچم حداقل دو

میلیون تومان را بلند کردند تا کارگران شرکت واحد و چهل هزار کارگری که طومار افزایش دستمزد را امضا کردند و کارگران دهها کارخانه دیگر به اشکال مختلف علیه دستمزدهای ناچیز بپا خاستند و این میتواند پشتوانه بسیار محکم و مهمی برای یک مبارزه قدرتمند در سال جدید باشد.

## کارگران، معلمان و پرستاران، مردم زحمتکش

هرچه گسترده تر در مقابل این تصمیم جنایتکارانه بایستید و از زندگی خود در مقابل تصمیم دزدانی که زندگی شما را به جهنم تبدیل کرده اند دفاع کنید. پرچم افزایش دستمزد متناسب با یک زندگی انسانی را متحدانه به اهتزاز در آورید. باید با تمام قوا به میدان بیایید و اوپاش حاکم را از تصمیم خود پشیمان کنید. سال جدید را باید به سال رودرروئی گسترده در سراسر کشور با حکومت اسلامی سرمایه داران تبدیل کنیم. تصمیم دزدان و مفتخوران حاکم نه فقط از جانب کارگران و حقوق بگیران زحمتکش بلکه از جانب هر کس که خود را در صف مقابل حکومت میداند، هر انسان شریفی و هر کس کوچکترین

## از صفحه ۱۰ پیش به سوی تجمعات خیابانی...

ادامه داشت اتحادیه آزاد کارگران ایران ۲۵ اسفند ۹۲ در آستانه سال نو تجمعات کارگران فولاد زاگرس در مقابل وزارت کار کارگران فولاد زاگرس صبح امروز در مقابل وزارت کار تجمع اعتراضی برپا کردند طبق اخبار رسیده به اتحادیه آزاد کارگران ایران کارگران فولاد زاگرس با وجود رای هیئت تشخیص و حل اختلاف اداره کار قروه بیش از هشت ماه حقوق معوقه طلب دارند کارگران در یک ماه گذشته با مراجعه مکرر به مراجع قانونی همانند اداره کار و فرمانداری قروه و قولهای مساعد کارفرما در فرمانداری قروه، تا کنون موفق نشدند

مطالبات خود را دریافت کنند در روز گذشته نمایندگان کارگران فولاد زاگرس جهت پیگیری به وزارت کار در تهران مراجعه نمودند و کارگران وقتی دیدند جواب مناسب به نمایندگانشان نداده اند، امروز تجمع اعتراضی خود را از ساعات اولیه بامداد یکشنبه ۲۵ اسفند مقابل وزارت کار برپا نمودند در این تجمع کارگران شعار میدادند که گرسنه ایم، گرسنه ایم وزیر کجا نشسته و مدیر ما خونخواره - کی حامی این کاره و وزیر بی اقتدار - استعفا و .... اخبار تکمیلی بعدا ارسال خواهد شد اتحادیه آزاد کارگران ایران ۲۵ اسفند ۹۲

آزادی و رفاهی می خواهد باید با مخالفت و اعتراض شدید پاسخ بگیرد.

حزب کمونیست کارگری ایران ۲۳ اسفند ۱۹۹۲، ۱۴ مارس ۲۰۱۴

از صفحه ۸

## نگاه هفته ...

رحمانی را به خانواده اش تسلیت گفت. محمد رحمانی ۲۷ ساله همچنین عضو باشگاه پیروزی کامیاران بود که قهرمانی باشگاههای استان کردستان در سالهای ۸۸ و ۹۲، قهرمانی جام حذفی استان در سال ۹۱، و همراه

معاونین وزارت کار به نامهای منیری و یآوری حضور داشتند. در این جلسه ملایبگی مدیر این شرکت با مطالبات کارگران مخالفت کرد و حاضر به پرداخت مطالبات کارگران نشد. کارگران با شنیدن این اخبار با عصبانیت هر چه بیشتری وزیرکار و ملایبگی را با سر دادن شعارهای "دولت تدبیر و امید - کو تدبیر و کو امید"، "ملایبگی حیا کن ذوب آهن رازها کن"، "ملایبگی ننگت باد ننگت باد"، "وزیر بی اقتدار - نوکر سرمایه دار"، "ملایبگی خونخواره - کی حامی بیکاره"، "گرسنه ایم گرسنه - وزیر چرا نشسته" عظم خود را برای رسیدن به خواسته هایشان نشان دادند.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری قاطعیت و ایستادگی کارگران فولاد زاگرس را می ستاید و به آنان درود می فرستد. خواست و

۱۵۰ نفر از این کارگران همزمان با تجمع اعتراضی خود در مقابل وزارت کار نمایندگانشان را برای پیگیری مطالبات خود به مذاکره با مقامات این وزارت خانه و مدیر عامل شرکت فرستادند. اما کارگران وقتی دیدند جواب مناسب به نمایندگانشان داده نشد، تجمع اعتراضی خود را روز بعد، از ساعات اولیه بامداد یکشنبه ۲۵ اسفند یک بار دیگر در مقابل وزارت کار برپا نمودند. در این تجمع کارگران شعار میدادند: "گرسنه ایم، گرسنه ایم وزیر کجا نشسته" و "مدیر ما خونخواره - کی حامی این کاره"، "وزیر بی اقتدار - استعفا استعفا".

نمایندگان کارگران، نجفی، عزیز، امینی، نوری و جعفر عظیم زاده در جلسه ایی با شرکت، ملایبگی، مدیرعامل و دو تن از

طبق خبری که اتحادیه آزاد کارگران ایران منتشر کرده کارگران فولاد زاگرس با وجود رای هیئت تشخیص و حل اختلاف اداره کار قروه به نفع کارگران در معرض اخراج قرار گرفته و بیش از هشت ماه حقوق معوقه طلب دارند. کارگران فولاد زاگرس در یک سال گذشته با مراجعه مکرر به ارگانهای دولتی همانند اداره کار و فرمانداری قروه و وزارت کار و تجمعات مختلف در تهران و سنجق و قولهای مساعد کارفرما در فرمانداری قروه، تا کنون موفق نشده اند مطالبات خود را دریافت کنند. روز شنبه گذشته نمایندگان کارگران فولاد زاگرس جهت پیگیری مطالباتشان یک بار دیگر از قروه به تهران رفته و به وزارت کار در تهران مراجعه نمودند.

مطالبه کارگران فولاد زاگرس، خواست مشترک همه کارگران است. ما از همه فعالین و تشکلهای کارگری چه در سنجق و چه در تهران یا هر جای دیگری می خواهیم که وسیعا از اعتراض برحق کارگران فولاد زاگرس حمایت کنند. تشکیل مجمع عمومی و تصمیمات متحد و یکپارچه، حمایت گسترده کارگران، خانواده هایشان و مردم قروه، تداوم مبارزه و فریب وعده های توخالی مقامات دولتی را نخوردن،

فاکتورهای مهمی در عقب راندن حکومت اسلامی و کارفرمایان و مدیران فولاد زاگرس و گردن نهادن به مطالبات بحق کارگران است. با حمایت گسترده از اعتراض کارگران فولاد زاگرس، مفتخوران اسلامی را وادار به پاسخگویی به مطالبات کارگران فولاد کنیم. کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران ۲۵ اسفند ۹۲، ۱۶ مارس ۲۰۱۴

## پیش به سوی تجمعات خیابانی بر علیه مصوبه مزد شورا عالی کار دولت تدبیر و امید، میلیونها خانواده کارگری را به فقر مطلق محکوم کرد

روز جمعه ۲۳ اسفند ماه حداقل مزد کارگران برای سال آینده به میزان بسیار ناچیز ۲۵ درصد افزایش پیدا کرد و وزیر کار طی صحبت‌هایی در جلسه شورای عالی کار تصویب این میزان از حداقل مزد را حاصل اجماع و رای مطلق اعضا و ناظران تشکلهای به اصطلاح کارگری خواند و پیروزمندانه تا آنجا که توانست به مدح بند و بست نماینده های دست ساز کارگری و دولت و کارفرمایان پرداخت.

رفع مشکلات معیشتی ما کارگران و مردم ایران، بلکه تدبیر و امیدی برای حفظ و تضمین سودهای نجومی اقلیت ناچیز سرمایه داران و دولت به عنوان بزرگترین کارفرماست.

همهانگ کنندگان طومار اعتراضی کارگران هم سال گذشته در بازجویی مقامات امنیتی و هم طی هفته های گذشته در جلسه ای با شرکت معاونین وزارت کار و در جلسه بزرگتری در نوزده اسفند ماه که با شرکت نماینده های کارفرمایان و دولت برگزار شد ضمن صحبت‌های کارشناسی اعلام کرده بودند که ما کارگران تن به افزایش چندین درصدی حداقل مزد نخواهیم داد و نسبت به تبعات تصویب چنین حداقل مزدی هشدار داده بودند.

اما با اینهمه و دو سال تلاش ما کارگران حول طومار چهار هزار نفری برای افزایش حداقل مزد، شورای عالی کار چشم در چشم ما کارگران با تصویب افزایش بسیار ناچیز ۲۵ درصدی حداقل مزد، دوشادوش رئیس کانون کارفرمایان ایران قرار گرفت و همچون وی به ما کارگران اعلام کرد معیشت شما ربطی به ما ندارد و بروید برای گذران زندگی تان

به هر درجه بردگی که لازم است تن در دهید.

اما ما کارگران مطابق میل دولت و کارفرمایان تن به هر بردگی و حقارتی نخواهیم داد، ما بیشتر زندگی و حیات در جامعه بشری هستیم و با مقاومت و اعتراضات قدرتمندان نشان خواهیم داد که آوارگی و حقارت شایسته کسانی است که زندگی میلیونها خانواده کارگری را به روز سیاه نشانده اند. بر این اساس، اتحادیه آزاد کارگران ایران همدوش با طومار اعتراضی چهار هزار نفری کارگران اعلام میدارد چنانچه به فوریت و حداکثر تا آخر فروردین ماه سال آینده تجدید نظری در حداقل مزد صورت نگیرد و حداقل مزد بر اساس اجرای بی چون و جرای ماده ۴۱ قانون کار تعیین نشود اقدام به فراخوان تجمعات خیابانی کارگری خواهد کرد و بدیهی است که تبعات امنیتی چنین رویکردی از سوی ما کارگران مستقیماً بر عهده رئیس جمهور به عنوان رئیس دولت و وزیر کار به عنوان رئیس شورای عالی کار خواهد بود.

اتحادیه آزاد کارگران ایران همهانگ کنندگان طومار چهار

هزار نفری کارگران  
۲۳ اسفند ماه ۱۳۹۲

### تجمع کارگران فولاد زاگرس ادامه دارد

در پی تجمع بیش از ۱۵۰ نفر از کارگران فولاد زاگرس در مقابل وزارت کار و امور اجتماعی ساعت ۱۱ صبح نمایندگان کارگران آقایان نجفی و عزیز و مینوی و نوری و جعفر عظیم زاده به جلسه ایی با حضور آقایان ملابییگی، مدیر عامل و دو تن از معاونین وزارت کار به نامهای منیری و یابوری دعوت شدند تا پیرامون مشکلات پیش آورده شده از سوی مدیریت شرکت وارد مذاکره شوند

طبق اخبار رسیده به اتحادیه آزاد کارگران ایران این جلسه تا ساعت ۲،۵ بعدازظهر ادامه داشت و در این حین کارگران در مقابل وزارت کار شعار میدادند

اما پس از اتمام جلسه مذکور، نمایندگان به میان کارگران آمدند و گفتند که ملابییگی حاضر به پرداخت مطالبات کارگران نیست و این امر را مشروط به تسویه کامل کارگران از فولاد زاگرس قرار داده است

اما نمایندگان کارگران و جعفر عظیم زاده در جلسه اصرار نمودند که با وجود رای برگشت به کار هیئت

تشخیص و هیئت حل اختلاف اداره کار قروه تسویه نخواهند کرد ولی اگر فولاد زاگرس در بررسی شورای عالی کار نیاز به اصلاح ساختار داشته باشد حاضر خواهند شد تا ۵۰ درصد مطالبات خود را فعلاً دریافت کنند تا به بیمه بیکاری معرفی شوند

اما ملابییگی، مدیر عامل فولاد زاگرس این پیششهاد را نپذیرفته و نمایندگان به اعتراض جلسه را ترک نمودند و به تجمع کنندگان پیوستند

کارگران نیز با شنیدن این اخبار به عصبانیت هر چه بیشتری وزیر کار و ملابییگی را با شعارهایشان زیر سوال بردند

شعارهای داده شده از این قرار است

دولت تدبیر و امید - کو تدبیر و کو امید

ملابییگی حیا کن ذوب آهن

زارها کن

ملابییگی ننگت باد ننگت باد

وزیر بی اقتدار - نوکر سرمایه دار

ملابییگی خونخواره - کی حامی بیکاره

گرسنه ایم گرسنه - وزیر چرا نشسته

این تجمع تا تنظیم این خبر

صفحه ۹

خانواده عمر مرادی این عمل جنایتکارانه را محکوم میکنند و از همگان دعوت میکنند به این جنایات اعتراض کنند.

کمیته کردستان

حزب کمونیست کارگری ایران

۲۷ اسفند ۹۲،

۱۸ مارس ۲۰۱۴

این روستا توسط نیروهای مسلح رژیم اسلامی مورد تیراندازی قرار گرفته و کشته شده است. تحصنی که موجب مسدود شدن جاده شده بود ساعت چهار و نیم بعد از ظهر آغاز شد و نزدیک به یک ساعت و نیم طول کشید.

کمیته کردستان حزب کمونیست کارگری ایران، ضمن تسلیت به

فرماندار سروآباد و مسئولین حکومت اسلامی بودند و اصرار داشتند تا خود فرماندار به میان مردم نیاید، دست از تحصن برنخواهند داشت. اما در نهایت با قول و قرارهایی که اعضای شورای دزلی دادند و اعلام کردند پیگیر قضیه قتل این جوان خواهند شد، مردم تحصن را پایان دادند.

صف های طولانی ماشینهایی که بدلیل تحصن امکان تردد نداشتند، توجه ها را بخود جلب کرده بود. اما سرنشینان این ماشین ها با متوجه شدن ماجرا با خانواده جوان به قتل رسیده و همه حاضرین در محل ابراز همدردی کردند و به صف متحصنین پیوستند. لازم به ذکر است در یکسال گذشته این پنجمین نفری است که از ساکنین

### صدها نفر در اعتراض به قتل یک جوان در دزلی تحصن کرده و جاده را بستند!

مربان جنازه عمر مرادی را همراهی کردند. بعد از خاکسپاری این جوان که به دست مزدوران حکومت اسلامی کشته شده بود، یکی از اعضای خانواده عمر در جمع حاضرین که صدها نفر بودند سخنرانی کرد. صدها نفر مردمی که در اعتراض به این جنایت نیروی مسلح رژیم اسلامی تجمع کرده بودند دست به تحصن زدند.

بعد از سخنرانی در حرکتی خود جوش مردم اقدام به تحصن نشسته در جاده اصلی دزلی - مربان کردند و بیش از یکساعت جاده را مسدود کردند. خواست تحصن کنندگان محاکمه آمرین و عاملین این جنایت بود و خواهان جوابگویی

روز یکشنبه ۲۵ اسفند ۹۲ مامورین نیروی انتظامی پاسگاه ژالانه در نزدیکی اورامان از حومه مربان به سمت یک خودرو تیراندازی کردند که راننده خودرو مورد اصابت گلوله قرار گرفت و جان باخت. امروز جسد این جوان که عمر مرادی نام دارد و اهل روستای دزلی است و در همان منطقه مشغول کار و حمل کالا بود، بعد از کالبد شکافی و اعلام علت مرگ، به خانواده اش تحویل داده شد.

جمعیت زیادی از دوستان و اعضای خانواده و مردم دزلی از مقابل پزشکی قانونی شهر سنندج به سمت روستای دزلی از توابع

## صفحه بندی: فرزاد کرباسی

تلفن و ای مایل آدرس تماس با سردبیر

Tel: 00358 405758250

E- mail: abdolgolparian1@gmail.com

همکار نشریه ایسکرا: فرزاد کرباسی

E- mail: farzam.karbasi@gmail.com

# سرنگون باد جمهوری اسلامی، زنده باد جمهوری سوسیالیستی!